



University of Tehran Press

Types of the family in the case law of the European Court of Human Rights, with presenting Islamic analysis

Maryam Ahmadijad¹ | Fatemeh Ebrahimi Varkiani²

1. Corresponding Author, Women Research Center, Alzahra University, Tehran, Iran.
Email: m.ahmadijad@alzahra.ac.ir
2. Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: f.e.varkiani@gmail.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Received:
2021/10/02

**Received
in revised form:**
2022/08/22

Accepted:
2022/09/14

Published online:
2023/06/22

Keywords:
*European Court of
Human Rights,
Family,
Islam,
Principle of Continuity
Devotion to Family,
Western Thought.*


Abstract

Context and Aim: When examined issues related to family, the concept and types of the family is assumed as an obvious fact. However, with deep fundamental differences between different perspectives, may be this types offered by each of the schools of thought and law do not match together. As far as in some cases, this discrepancy has progressed to the point of general contradiction. In this regard, in order to create a common understanding of the different concepts and types of the family in Islam and the West, in this paper case law of the European Court of Human Rights will be studied. Which is one of the most important human rights judicial institutions and its case law and practice in the field of international law has the legal validity. In this article the case law of the European Court of Human Rights has been examined as an example of thinking based on secular ideas. Also, the view of Islam on the issues raised in the cases of the Court was studied to explain the issue.

Research Method: The present article, with a legal approach and based on an analytical exploratory research, seeks to answer the question that; what is the types of the family in western societies? And what do the findings, which are based on the case law of the European Court of Human Rights, what does it have to do with Islamic culture?

Findings: After studying the procedure of the European Court of Human Rights and the Islamic perspective, we found that: The scope of relationships that include the legal protection of the right to family life based on the court's practice is much narrower than the concept of family or Rahem in Islam, which is under the special protection of Islamic legislator and these relationships cannot be severed under any justification. Some of these relationships are consistent with what is supported and emphasized in Islam under the title of "Sele Arham"¹; such as the relationship between spouses, parents and children, grandparents, sisters, brothers and aunts and uncles. Among these, some of these relationships are not only unacceptable in Islam, rather, heavy punishments are also

1. The Principle of Continuity Devotion to Family.

Article Info	Abstract
	<p>enforced. Such as free relationship based on sexual orientation outside marriage contract and illegitimate relationship which in case of approving such relationship under 'family', it would lead to family breakdown and degeneration as defined by Islam and tradition and would cause disorder in nurturing children and future generations.</p> <p>Conclusion: Finally, the important point to consider is that from Islamic viewpoint, family is defined based on the lineal and marriage and the existence or absence of the aforementioned basic elements are not effective in approving or disapproving relationship within family life. However, the European Court of Human Rights procedure despite the importance of genetic relations(lineal) and relations based on marriage, the basic elements within the court procedure are determining and effective when identifying and approving relations based on family life in such a way that in certain cases when there are basic elements for clarifying family at court without genetic relations, the relationship is described as family and even in some other cases in spite of genetic relations, in case of absence of basic elements, the relationship is not regarded within family life but recognized as private life. In fact, it is the humanistic approach that in court procedure the mutual enjoyment is considered as a basic element in family and based on this notion by overlooking legal frameworks such as the principle of marriage between man and woman within family, attempts are made to change these frameworks and offer newly emerging definitions on family. Unlike the Islamic view, the concept and examples of family within the western views are variable and are described based on social norms. Hence, the courts unlike the Islamic viewpoint do not consider marriage only based on religious teachings for family formation and development as it has been stressed upon many times. Therefore, considering the absence of compatibility of this thinking with religious obligations, and the intertwining of public morality with the Iranian public interests within Islamic topics, the enforcement by the governance and its compatibility with human rights issues in Iran, it has led to protect the Islamic views for our country. Since issues such as white marriage and homosexuality and other illegal sexual orientation can in no way be compatible with the Islamic doctrine and it would seriously contradict public morality and our national interests.</p>
How To Cite	Ahmadinejad, Maryam & Ebrahimi Varkiani, Fatemeh (2023). Types of the family in the case law of the European Court of Human Rights, with presenting Islamic analysis. <i>Comparative Law Review</i> , 14 (1), 55-84 DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2022.330840.634250
DOI	10.22059/jcl.2022.330840.634250
Publisher	University of Tehran Press. 



University of Tehran Press

مطالعات حقوق تطبیقی

شاپا الکترونیکی: ۲۴۲۳-۳۴۰۴

دوره: ۱۴، شماره: ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۲

Homepage: <https://jcl.ut.ac.ir>

مصادیق «خانواده» در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر با ارائه تحلیل اسلامی

مریم احمدی نژاد^۱ | فاطمه ابراهیمی و رکیانی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. رایانامه: m.ahmadinejad@alzahra.ac.ir

۲. گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: f.e.varkiani@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۵/۳۱</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۲۳</p> <p>تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱</p> <p>کلیدواژه‌ها: اسلام، اندیشه غربی، خانواده، دیوان اروپایی حقوق بشر، صله رحم.</p>	<p>هنگامی که از حقوق خانواده سخن به میان می‌آید، خانواده به‌عنوان حقیقتی بدیهی مفروض گرفته می‌شود. حال آنکه با اختلافات مبنایی عمیق مابین دیدگاه‌های مختلف، مصادیقی که هریک از مکاتب فکری و حقوقی ارائه می‌دهند، ممکن است برهم منطبق نباشد؛ به طوری که در برخی مصادیق، این عدم انطباق تا حد تباین کلی پیش رفته است. در این راستا به جهت ایجاد فهم مشترک از مصادیق متفاوت خانواده در اسلام و غرب، در نوشتار حاضر رویه دیوان اروپایی حقوق بشر به‌عنوان نمونه تفکر مبتنی بر اندیشه‌های سکولار بررسی شده و دیدگاه اسلام نیز در خصوص موارد مطروحه در پرونده‌های دیوان جهت تبیین مسئله مورد مطالعه قرار گرفته است.</p> <p>مقاله پیش رو با رویکردی حقوقی و بر اساس پژوهشی اکتشافی-تحلیلی تدوین شده است.</p> <p>پس از مطالعه پرونده‌های دیوان اروپایی حقوق بشر و نیز دیدگاه اسلامی، دریافته‌ایم که حیطه شمول روابطی که بر اساس رویه دیوان مشمول حمایت‌های قانونی حق بر زندگی خانوادگی است، نسبت به مفهوم خانواده (ارحام) در اسلام که مورد حمایت ویژه شارع بوده و تحت هیچ توجیهی قابل انقطاع نیست، بسیار مضیق است. برخی از این روابط با آنچه در اسلام تحت عنوان صله ارحام مورد حمایت می‌باشد، منطبق است و برخی دیگر به هیچ وجه در اسلام قابل پذیرش نیست؛ به طوری که برای آنها مجازات‌های سنگینی وضع شده است. در واقع، در اندیشه اسلامی مصادیق خانواده با توجه به نسب و ازدواج تعیین می‌شود و وجود یا فقدان عناصر اساسی‌ای که در خصوص تشخیص مصادیق خانواده در رویه دیوان مورد توجه است، در رد یا تأیید مصادیق روابطی که در حیطه حیات خانوادگی می‌گنجد، تأثیرگذار نیستند.</p>
استناد	احمدی نژاد، مریم؛ ابراهیمی و رکیانی، فاطمه (۱۴۰۲). مصادیق «خانواده» در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر با ارائه تحلیل اسلامی. <i>مطالعات حقوق تطبیقی</i> ، ۱۴ (۱)، ۵۵-۸۴ DOI: https://doi.com/10.22059/jcl.2022.330840.634250
DOI	10.22059/jcl.2022.330840.634250
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

اهمیت و ارزش خانواده به‌عنوان کوچک‌ترین و پایه‌ای‌ترین نهاد جامعه در پیشبرد و اصلاح امور اجتماع انکارناشدنی است. واقعیت این است که خانواده تأثیرگذارترین نهاد هر جامعه است که قدمتی به‌اندازه تاریخ بشریت دارد. با وجود قدمت و پیشینه زندگی خانوادگی، تعریف واحدی از آن در دست نیست. مصادیق این نهاد با ارزش در هر جامعه‌ای بنابه ریشه‌های فکری و اعتقادی آن جامعه ممکن است متفاوت باشد. اگرچه در اصول و مصادیق اشتراکات زیادی وجود دارد که بر اساس حقوق طبیعی بدیهی هستند، لکن با توجه به اختلاف دیدگاه‌های بنیادین بین ایدئولوژی‌های مختلف، تفاوت‌های این تعاریف در عناصر تشکیل‌دهنده خانواده و مصادیق آن روزبه‌روز بیشتر می‌شود. بر این اساس، جهت تبیین مفهوم خانواده در غرب بر آن شدیم تا با بررسی پرونده‌های متعدد^۱ دیوان اروپایی حقوق بشر (از این پس، دیوان) به‌عنوان یکی از مراجع قضایی مهم حقوق بشری با آرا و تصمیمات صادره‌ای که ارزش حقوقی ویژه‌ای در عرصه بین‌المللی و به‌طور خاص در حوزه حقوق بشر دارد، مصادیق خانواده را در غرب تبیین نماییم.

بر اساس رویه دیوان اروپایی حقوق بشر و مستند به ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، زندگی خانوادگی مورد احترام و شناسایی قرار گرفته است. بر اساس مبانی حقوق بشر هر انسانی حق دارد تشکیل خانواده بدهد و از مواهب زندگی خانوادگی بهره‌مند شود. در این چارچوب، داشتن زندگی خانوادگی منوط به شناسایی عناصری اساسی است که در دو نظام حقوقی غرب و اسلام با یکدیگر متفاوت است. بنابراین به لحاظ اختلافات عمیق مابین مصادیق خانواده در رویه دیوان به‌عنوان نماینده تفکر حقوقی غرب، با آنچه مد نظر اسلام است، بر آن شدیم تا ضمن بررسی عملکرد دیوان در این خصوص، دیدگاه‌ها و تحلیل‌های اسلامی را نیز با استناد به آیات و روایات ارائه نماییم. از این رو، در پژوهش حاضر، پرسش اصلی این است که مفهوم و مصداق خانواده در جوامع غربی چیست؟ در ذیل این مسئله، نگارندگان به دنبال پاسخ به این سؤالات هستند که در واقع محدوده حق احترام به حریم خانوادگی شامل چه روابطی می‌شود؟ و این مصادیق چه جایگاهی در فرهنگ اسلامی دارد؟ در این چارچوب، نگارندگان نوشتار حاضر قصد دارند، با رویکردی حقوقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و پرونده‌های مطروحه در دیوان، مسئله پژوهش را تبیین نموده، با بررسی آیات و روایات معتبر شیعی در خلال مباحث اصلی، تحلیلی در خصوص میزان سنخیت مفاهیم اروپایی و اسلامی خانواده ارائه نمایند.

۱. به جهت استناد به پرونده‌های متعدد در مقاله پیش‌رو، امکان شرح خلاصه پرونده‌ها وجود ندارد. لذا مطالعه در خصوص چکیده پرونده‌ها از طریق سایت دیوان به آدرس <https://hudoc.echr.coe.int>، در قسمت خلاصه حقوقی آرا (Legal Summary) به خوانندگان محترم واگذار می‌گردد.

۲. عناصر اساسی شناسایی زندگی خانوادگی

برای تشخیص مصادیق خانواده، عناصر و ضوابطی در رویه دیوان به عنوان عناصر اساسی احراز مصادیق زندگی خانوادگی مطرح شده که عبارت‌اند از: لذت متقابل، رابطه شخصی نزدیک، و زندگی مشترک. همچنین عناصر دیگری در خصوص روابط خانوادگی در اسلام وجود دارند که در بسیاری از روابطی که تحت عنوان روابط خانوادگی در اسلام پذیرفته شده‌اند، ملاحظه می‌گردد.

۱.۲. لذت متقابل از همراهی

دیوان در پرونده‌های متعددی تأکید می‌کند که لذت متقابلی که اعضای خانواده از همراهی و بودن با یکدیگر می‌برند، یکی از عناصر اساسی زندگی خانوادگی است و اقدامات مقامات داخلی که مانع این لذت می‌شوند، به معنای تداخل در حق احترام به حیات خانوادگی بوده و به منزله نقض این حق است (para. 86). این در حالی است که در حوزه مفاهیم اسلامی، اصل مودت و رحمت مورد تأکید قرار گرفته است که در پرتو آن در عین لذت و مسرت از مصاحبت و داشتن روابط بهینه در کانون خانواده، اعضای خانواده باید موجبات تعالی و رشد یکدیگر را فراهم آورند. در این راستا، مابین افراد خانواده سالم در مفهوم اسلامی، خصوصاً زوجین به عنوان ارکان خانواده، مودت و رحمت وجود دارد و این، یکی از ویژگی‌های خانواده در اسلام است. همان‌طور که یکی از مفسران بزرگ شیعه می‌فرماید: «روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است چون زن و شوهر در محبت و مودت ملازم یکدیگرند» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۵۰). در واقع، خداوند متعال زوجین را از جنس هم آفرید تا در کنارهم آرامش یابند و مودت و رحمت را بین ایشان برقرار نمود و این سکینه و آرامش و مودت و رحمت را به عنوان یکی از اهداف و آثار تشکیل خانواده قرار داد (قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۸۸؛ روم: ۲۱). در قرآن کریم هدف از ازدواج رد و بدل کردن دوستی و مهربانی، عدالت و برابری معرفی شده است؛ آن‌هم نه تنها میان زوجین، بلکه میان تمامی افراد خانواده (مغنیه، ۱۳۷۸: ۲۲۶). بنابراین، کارکرد مفهوم سکینه در خانواده و برقراری مودت و رحمت مابین افراد خانواده، مصادیق و مفاهیمی بسیار وسیع‌تر از آنچه را که مد نظر دیوان از اصطلاح لذت متقابل است دارا می‌باشد، و حس لذت متقابل را هم به همراه دارد. لکن بسان رویه دیوان، این لذت متقابل از عناصر احراز خانواده نیست، چراکه در شرایطی ممکن است اعضای خانواده از هم کراهت داشته باشند که با وجود کراهت نیز امر به معاشرت به معروف می‌شوند^۱.

۱. «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُنَّ شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (نساء: ۱۹)

۲.۲. رابطه شخصی نزدیک

دیوان در موارد متعددی اعلام کرده است که وجود یا نبود زندگی خانوادگی اساساً بستگی به وجود واقعی روابط عمیق شخصی دارد (Valdís Fjölfnisdóttir & Others v. Iceland, 2021: para. 56). روابط عمیق شخصی واقعی عوامل Paradiso & Campanelli v. Italy, 2017: para. 140 برای احراز روابط خانوادگی واقعی عوامل متعددی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، وجود زندگی مشترک به‌عنوان یک قاعده در نظر گرفته می‌شود و در این میان به‌طور استثنایی عوامل دیگری مانند زمان باهم بودن، کیفیت روابط و همچنین نقش بزرگسالان نسبت به کودک، علاقه و تعهد نسبت به یکدیگر، می‌تواند نشان دهد که یک رابطه از ثبات کافی برای ایجاد روابط خانوادگی واقعی برخوردار است یا خیر. (Moretti & Benedetti v. Italy, 2010: para. 48). عنصر روابط شخصی عمیق و نزدیک در احراز روابط خانوادگی برای دیوان اهمیت زیادی دارد، تاحدی که دیوان در شرایط فقدان روابط بیولوژیکی یا عدم وجود پیوند قانونی نیز وجود حیات خانوادگی را به شرط وجود روابط شخصی واقعی مورد شناسایی قرار می‌دهد (Valdís Fjölfnisdóttir & Others v. Iceland, 2021: para. 59). برخلاف رویه دیوان، در حوزه تفکر اسلامی، صرف داشتن رابطه عمیق احکام مجری بر روابط خانوادگی را لازم‌الاجرا نمی‌کند، لکن در مواردی دیده می‌شود که به‌طور استثنایی وجود رابطه عمیق شخصی می‌تواند رابطه بین افراد را حائز احترام شناسایی شده نسبت به روابط خانوادگی کند؛ برای نمونه، بر اساس حدیثی از امام صادق علیه‌السلام، رابطه دوستی بیش از ۲۰ سال در حکم قرابت و خویشاوندی است^۱ (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۵۷). لذا بر اساس این حدیث شریف، ایجاد رابطه عمیق و نزدیک بین افراد در حکم روابط خانوادگی است؛ از این رو، از جهت لزوم حفظ و تداوم آن، این روابط مشمول احترام ناشی از روابط خویشاوندی است، لکن درحوزه احکام، هرچند این رابطه عمیق و نزدیک باشد، منطبق بر احکام روابط خانوادگی نخواهد بود.

۳.۲. زندگی مشترک

عنصر اساسی زندگی خانوادگی، حق زندگی مشترک است تا روابط خانوادگی به‌طور عادی رشد کند و اعضای خانواده از بودن با یکدیگر لذت ببرند (Harris, 2014: 564). کمیسیون اروپایی حقوق بشر تأکید کرد که زندگی مشترک پیش‌شرط وجود حیات خانوادگی نیست، بلکه عاملی است برای تشخیص وجود حیات خانوادگی و یک عامل مهم است که باید هنگام بررسی وجود یا نبود زندگی خانوادگی مورد توجه قرار گیرد (Boyle v. United Kingdom, 1993: para. 43). در اسلام نیز زندگی مشترک پیش‌شرط احراز حیات خانوادگی نیست؛ یعنی این امر وابسته به داشتن

۱. «صُحْبَةُ عِشْرِينَ سَنَةً قَرَابَةٌ»

زندگی مشترک نمی‌باشد، لکن در بسیاری از موارد زندگی مشترک یکی از مشخصات زندگی خانوادگی است؛ برای نمونه، در روابط مابین زن و شوهر اصل بر زندگی مشترک است.

۲.۴.۲ ارث

در این خصوص دیوان خاطرنشان کرد که حق ارث (Right of succession) بین فرزندان و والدین و بین نوه‌ها و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، چنان با زندگی خانوادگی ارتباط دارد که در حوزه حمایت ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر قرار می‌گیرد؛ بنابراین، دیوان در این پرونده که در باب مسائل مربوط به وراثت قهری (Intestate succession) (وراثت در شرایط فقدان وصیت‌نامه) بین نزدیکان است، اثبات می‌کند که این روابط در مفهوم زندگی خانوادگی می‌گنجد: (Pla & Puncernau v. Andorra, 2004, para. 26). علاوه بر این، دیوان در قضیه آقای هافمن بر این نکته تأکید دارد که اشخاصی که روابطشان داخل در مفهوم زندگی خانوادگی است، حق شناخته شدن به‌عنوان وارث متوفی برای دستیابی به ارثیه او را به‌دست نمی‌آورند (Roland Hofmann v. Germany, 2010, the law: 4)؛ بدین معنی که روابط افرادی که از هم ارث می‌برند، در حوزه زندگی خانوادگی می‌گنجد و درعین حال، هرکسی که جزء مصادیق خانواده باشد، لاجرم بر اساس این ارتباط نمی‌تواند اثبات کند که از متوفی ارث می‌برد. در حوزه اسلامی نیز یکی از معیارها و ملاک‌های تشخیص اعضای خانواده و مصادیق آن، بحث ارث‌بری است. طبقات سه‌گانه ارث^۱ که در احکام و قواعد اسلامی به‌واسطه قرابت ارث می‌برند، شامل افرادی می‌شود که از مصادیق خانواده و به عبارتی ارحام هستند (طیب، ۱۳۶۹: ۸۰) و صله رحم ایشان از واجبات است. از این منظر کسی که جزء یکی از طبقات سه‌گانه ارث باشد، چه ارث ببرد و چه حاجب داشته باشد، از مصادیق اعضای خانواده محسوب می‌شود و درواقع یکی از ملاک‌های اصلی تشخیص افرادی که از مصادیق اعضای خانواده هستند، قرار گرفتن فرد در یکی از طبقات ارث‌بری است.

۲.۵.۲ نفقه

در مکتب اسلام روابط اقتصادی ویژه‌ای جهت حمایت از اعضای خانواده و حفظ کارکردهای اصلی آن لحاظ شده است؛ ازجمله مهم‌ترین این کارکردها نفقاتی است که برای زوجه و اقارب به‌عنوان یک امر واجب در نظر گرفته شده است. نهاد نفقه به آن صورت که در اسلام وجود دارد^۲ در حقوق غربی به‌رسمیت

۱. همسر، اولاد و اولاد اولاد هرچه پایین بیاید، اجداد و جدات هرچه بالا رود، چه از طرف پدر و چه از طرف مادر، برادران و خواهران و اولاد آنها، اعمام و عمات و احوال و خالات و اولادشان.

۲. نک: زین‌الدینی و رضوی، ۱۳۹۹: ۱۶.

شناخته نشده است. البته حمایت‌های ملی خاصی در این زمینه برای کودکان وجود دارد که در رویه دیوان به‌عنوان عناصر زندگی خانوادگی مورد توجه قرار نگرفته است. لکن در روابط حقوقی اسلامی در حوزه خانواده دو نوع نفقه به رسمیت شناخته شده است: ۱. نفقه همسر (زوجه) که مقدم است بر سایر نفقات، و بین غنی و فقیر فرقی نیست و زوج در هر صورت ملزم به پرداخت آن است؛ حتی اگر زوجه از نظر مالی بی‌نیاز باشد. ۲. نفقه اقارب، برای خویشاوندان در خط عمودی، چه نزولی (فرزندان) و چه صعودی (والدین)، که در صورت نیاز مالی نفقه‌گیرنده، استطاعت مالی منفق هم واجب است. در وجوب این نوع نفقه بین غنی و فقیر تفاوت وجود دارد. نفقه اقارب شامل مایحتاج زندگی به میزان رفع نیاز نفقه‌گیرنده، با عنایت به درجه توانمندی منفق است^۱ و «برای باقی اقارب مستحب است و نسبت به طبقات ارث مؤکد است» (کلینی، ۱۳۷۵: ۴/۷۳۹). بر این اساس، می‌توانیم به‌عنوان یکی از معیارهای تشخیص مصادیق اعضای خانواده در اسلام به رابطه بین منفق و نفقه‌گیرنده اشاره کنیم و این روابط را که از اعضای خانواده نزدیک مثل همسر، فرزندان و والدین آغاز می‌شود و در صورت لزوم نسبت به تمامی افراد طبقات سه‌گانه ارث استحباب پیدا می‌کند، تسری داد؛ البته همان‌طور که ملاحظه می‌گردد، در تمامی موارد، طبقه اول ارث‌بری که همسر و فرزندان و والدین هستند، نسبت به سایر اعضای خانواده اولویت دارند.

۶.۲. محرمیت

بحث محارم مختص اسلام است؛ محارم یعنی افرادی که ازدواج با آنها ممنوع است. در تعالیم اسلامی محرمیت از سه‌راه امکان پذیر است:

۱. ولادت که از آن تعبیر ارتباط «نسبی» می‌شود؛ ۲. ازدواج که به آن ارتباط «سببی» می‌گویند؛ ۳. شیرخوارگی که به آن ارتباط «رضاعی» گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۳/۳۲۷). در خصوص وجوب صله رحم با محارم نسبی و پذیرش این روابط که جزو مصادیق خانواده در اسلام است، اتفاق نظر وجود دارد. لکن وجوب صله رحم و ورود محارم سببی و رضاعی در مصادیق خانواده اغلب مورد تأیید واقع نشده و موضوعی اختلافی است که عمدتاً تشخیص آن را به عرف واگذار کرده‌اند.

۳. بررسی مصادیق روابط خانوادگی

دیوان در پرونده مارکس تصریح نمود «زندگی خانوادگی» به مفهوم ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حداقل شامل روابط بین اقوام نزدیک است (Marckx v. Belgium, 1979: para. 45). در این خصوص، دیوان در پرونده‌های متعددی به بیان مصادیق اعضای خانواده پرداخته است. لذا با توجه به رویه دیوان،

۱. نک: موسوی الخمینی، ۱۳۸۳: ۳/۵۷۰-۵۶۹؛ مواد ۱۱۹۶ تا ۱۲۰۶ قانون مدنی.

روابطی که به‌عنوان روابط خانوادگی در نظر گرفته شده است، به تفکیک در ادامه بیان می‌شود. همچنین با عنایت به این مهم که دین اسلام توجه ویژه‌ای به خانواده و در اصطلاح اسلامی به ارحام و صلۀ رحم نموده، در این خصوص تأکیدات بسیار زیاد و منحصر به فردی در تعالیم اسلامی وجود دارد.^۱ در نوشتار حاضر، ضوابط متعددی برای تشخیص مصادیق اعضای که در مفهوم خانواده می‌گنجد، مورد توجه قرار گرفته است؛ از جمله، بحث روابط نسبی و سببی که به محرمیت منجر می‌شود و همچنین موضوع ارث‌بری و طبقات ارث است. لکن این موارد حصری نیستند و ممکن است در جزئیات، نظر علما باهم متفاوت باشد، چنان‌که شهید ثانی (ره) در این خصوص می‌فرماید: چون نصی در بیان اینکه خویشان چه کسانی هستند نرسیده است، بیشتر آن را امری عرفی می‌دانند که شامل افرادی می‌شود که در عادت وابستۀ نسبی شمرده می‌شوند؛ خواه ارث ببرند یا نه (کمره‌ای، ۱۳۶۴: ۷۰). لکن قدر متیقن این است که رحم و خانواده، قرابتی است از طرف پدر و مادر تا هرچه بالا رود و از طرف اولاد تا هرچه پایین رود و آنچه به آنها پیوسته باشد از برادر و خواهر و اولادشان و از خاله و دایی و عمو و عمه (کلینی، ۱۳۷۵: ۴/۳۳۷). با این مقدمه در ادامه، روابطی را که در رویه دیوان به‌عنوان روابط خانوادگی مورد پذیرش قرار گرفته‌اند، مستند به آرای صادره، ارائه و ذیل هر کدام نگاه اسلام در خصوص این ارتباطات تقدیم می‌شود.

۱.۳. روابط زوجین ناشی از ازدواج

زندگی خانوادگی به شکل سنتی و قانونی آن همچنان در اغلب فرهنگ‌ها و قوانین داخلی کشورها دارای رچنان بوده و مورد احترام است. دیوان نیز در آرای خود به این مهم توجه داشته و تصریح نموده که حمایت از خانواده به معنای سنتی، در اصل یک دلیل محکم و مشروع است که می‌تواند اختلاف در رفتار را نسبت به سایر اشکال خانواده توجیه کند. با این حال، در اجرای این هدف، اقدامات متنوع و گسترده‌ای از سوی دولت ممکن است انجام شود (Beizaras & Levickas v. Lithuania, 2020: para. 122). همچنین دیوان تأکید می‌کند که رابطه‌ای که از یک ازدواج اصیل و واقعی ناشی می‌شود از مصادیق خانواده است، حتی اگر زندگی خانوادگی هنوز کاملاً برقرار نشده باشد (Paradiso & Campanelli v. Italy, 2017: para. 141)؛ بدین معنی که رابطه‌ای که از ازدواج ناشی می‌شود به اثبات وجود عناصر زندگی خانوادگی برای صدق عنوان خانواده در خصوص آن نیاز ندارد. در این باره، دیوان در قضیه عبدالعزیز، کابالس و بالکندالی اذعان می‌کند که واژه «خانواده» هر معنای دیگری که داشته باشد، باید

۱. در احادیث فراوانی که از ائمه معصومین در تأکید بر صلۀ رحم وارد شده، آثار بی‌نظیر فراوانی برای آن برشمرده شده است؛ از جمله اینکه صلۀ رحم موجب طولانی شدن عمر، نیکویی اخلاق، ازدیاد رزق، دفع بلا و سهولت حساب می‌گردد و حتی اگر خویشاوندی مسلمان هم نباشد مشمول وجوب صلۀ رحم خواهد بود (نک: کلینی، ۱۴۰۷ ق: ۲/۱۵۷-۱۵۰).

رابطه‌ای را که از یک ازدواج قانونی و واقعی ناشی می‌شود، دربر گیرد. بر این اساس، دیوان تصریح می‌کند که حتی اگر این نوع از حیات خانوادگی هنوز به‌طور کامل برقرار نشده باشد، این ازدواج‌ها احترام موردنظر را در این خصوص به خود جلب کرده و برای ایجاد مفهوم زندگی خانوادگی کافی است. افزون بر این، عبارت «زندگی خانوادگی» در مورد یک زوج متأهل، به‌طور معمول شامل زندگی مشترک است (Abdulaziz, Cabales & Balkandali v. UK, 1985: para. 63); بدین معنی که در چنین مواقعی، به اثبات وجود زندگی مشترک نیاز نیست. از این گذشته، بر اساس نظر دیوان، نسبت به ازدواج‌های مذهبی که مطابق با قوانین ملی نیستند و طبق قانون داخلی به رسمیت شناخته نشده‌اند نیز مفهوم زندگی خانوادگی صدق می‌کند. برای نمونه در قضیه عبدالعزیز، کابلس و بالکندالی، یکی از سه زن مربوطه به‌صورت کاملاً مذهبی با مردی ازدواج کرده بود و این درحالی صورت گرفت که در قوانین داخلی این نوع از ازدواج به رسمیت شناخته نشده بود. در رأی دیوان در این مورد آمده است: آقا و خانم کابلس که به‌طور قانونی و دائمی در انگلستان اقامت دارند، مراسم ازدواجی داشتند و شواهد موجود نیز تأیید می‌کند که آن‌ها معتقد بودند خودشان ازدواج کرده‌اند و واقعاً آرزو داشتند که زندگی مشترک خانوادگی داشته باشند و متعاقباً این کار را کردند. در این شرایط، رابطه‌ای که به این ترتیب برقرار شده است، برای صدق زندگی خانوادگی کفایت می‌کند (Abdulaziz, Cabales & Balkandali v. UK, 1985: para. 63). در واقع، بر اساس آنچه پیش‌تر بیان شد، دیوان اروپایی نیز برای ازدواج سنتی ارزش ویژه‌ای قائل است و اثبات آن را منوط به تشخیص و تأیید وجود سایر عناصر اساسی زندگی خانوادگی همچون وجود رابطه نزدیک و عمیق و احراز زندگی مشترک و... نمی‌داند. باوجود احترام به نهاد خانواده سنتی در همه فرهنگ‌ها، در فرهنگ اسلامی زوجیت شأنیت خاصی داشته، از ویژگی‌هایی است که هر مخلوقی برای شکوفایی به وجود آن نیاز دارد و در اساس فقط ذات باری است که از آن میراست (اخوت، ۱۳۹۲: ۱۰۹). در واقع، ازدواج در اسلام بنایی مستحکم و مقدس است که یکی از کارکردهای آن حفظ دین است^۱ و از این رو جایگاه رفیعی دارد.

۱.۱.۳. روابط زناشویی خارج از ازدواج (نامشروع)

دیوان اعلام می‌کند که برای حفظ حریم خانوادگی، اقدامات متنوع و گسترده‌ای از سوی دولت ممکن است انجام شود، لذا با تأکید بر اینکه کنوانسیون یک ابزار زنده است که باید در پرتو شرایط روز تفسیر

۱. در تأیید این سخن احادیثی به‌عنوان نمونه ذکر می‌شود: «مَا بُنِيَ بِنَاءُ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ تَعَالَى مِنَ التَّرْوِجِ»، «مَنْ تَزَوَّجَ آخَرَ نِصْفَ دِينِهِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ۳/۳۸۳); «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيَهَا أَعْرَبٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۵/۳۲۸).

شود، اشعار می‌دارد دولت در انتخاب ابزاری که برای محافظت از خانواده طراحی کرده و حق احترام به زندگی خانوادگی را تأمین می‌کند، لزوماً باید تحولات جامعه و تغییر در درک اجتماعی، وضعیت مدنی و مسائل مربوط را در نظر بگیرد؛ بر این اساس، دیوان تصریح می‌کند که فقط یک راه یا یک انتخاب در زمینه حمایت و تضمین زندگی خانوادگی وجود ندارد (Beizaras & Levickas v. Lithuania, 2020).
 (para. 67; Bayev & Others v. Russia, 2017). دیوان ازدواج سنتی را تنها راه تشکیل زندگی خانوادگی نمی‌داند (Beizaras & Levickas v. Lithuania, 2020: para. 122) و این رابطه را شامل روابط بین شرکای مجرد و بین آنها و فرزندان متولدشده از این رابطه نیز می‌داند (Affaire Chavdarov c. Bulgarie, 2010: para. 40). در واقع، برخلاف آنچه مد نظر اسلام است، دیوان هیچ تفاوتی بین خانواده «مشروع» و «نامشروع» قائل نیست (Marckx v. Belgium, 1979: para. 31).
 در این راستا، دیوان در پرونده‌های متعددی به این امر اذعان نموده که مفهوم زندگی خانوادگی، به روابط مبتنی بر ازدواج محدود نمی‌شود و ممکن است سایر روابطی را که در آن زن و مرد خارج از ازدواج باهم زندگی می‌کنند دربر گیرد (Novruk & Others v. Russia, 2016: para. 85).
 دیوان در این خصوص در مورد اینکه آیا می‌توان گفت این رابطه به معنای زندگی خانوادگی است، عوامل مختلفی را دخیل می‌داند، از جمله اینکه آیا زن و مرد باهم زندگی می‌کنند؟ به‌عنوان یک قاعده، دیوان زندگی مشترک را لازمه چنین رابطه‌ای می‌داند، اما به‌طور استثنایی عوامل دیگری را به‌عنوان نشانه برای اینکه یک رابطه از ثبات کافی برای ایجاد روابط خانوادگی واقعی برخوردار است یا خیر، لحاظ می‌کند؛ از جمله این عوامل، طول رابطه زن و مرد و داشتن فرزندان متعدد است و اینکه آیا آنها با داشتن فرزندان مشترک تعهد خود را نسبت به یکدیگر نشان داده‌اند یا خیر (L. v. the Netherlands, 2004: para. 112; Al-Nashif & Others v. Bulgaria, 2002: para. 36).
 و علاوه بر تعهد آشکار پدر به فرزند قبل و بعد از تولد (Kautzor v. Germany, 2012: para. 61)؛ البته این موارد حصری نبوده و در هر پرونده ممکن است ثبات رابطه به هر طریقی تشخیص داده شود. برای مثال، در قضیه کروون و دیگران، دیوان تأکید نمود که باوجود نبود زندگی مشترک بین آقای زیروک و خانم کروون، وجود ۴ فرزند برای ایشان عاملی است که این رابطه را تحت عنوان زندگی خانوادگی شناسایی می‌نماید (Kroon & Others v. the Netherlands, 1994: para. 29, 30).
 برخلاف نظر دیوان که مبتنی است بر تفکر غربی و سکولار^۱، ازدواج اصلی‌ترین راه تشکیل و گسترش خانواده در اسلام است و رابطه زن و مرد تنها در قالب عقد نکاح شرعی قابل شناسایی است. در

۱. دیوان در رویه خود بارها نسبت به این امر تصریح نموده است. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. احمدی نژاد و امین‌الرعا، ۱۳۹۹:

این چارچوب، در دیدگاه اسلام از روابط زناشویی خارج از ازدواج تحت عنوان زنا یادشده و نه تنها تحت هیچ عنوانی مورد پذیرش نیست، بلکه از گناهان کبیره^۱ بوده، برای آن مجازات‌های سنگین در نظر گرفته شده است.^۲ از معصومین (ع) روایت شده است که زنا سبب فقر، قطع رزق و تقلیل عمر، مرگ ناگهانی و غضب پروردگار و جاودانگی در آتش می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳، ق: ۱۴۰۳/۷۶-۲۴-۲۲). همچنین امام رضا (ع) علت حرمت زنا را ایجاد فساد در زمین از جمله از بین رفتن و قطع نسب، ترک تربیت کودکان و فساد در ارث برشمرده‌اند (ابن بابویه، بی تا: ۲/۳۲۴).

۲.۳. روابط والدین و فرزند

در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر روابط والدین و فرزند شامل روابط والدین و فرزند متولدشده از ازدواج، فرزند طبیعی و فرزند قانونی می‌شود. در واقع در رویه دیوان، لذت متقابل والدین و فرزند از یکدیگر، یک عنصر اساسی زندگی خانوادگی است و اقدامات دولت‌ها و مقامات داخلی که مانع از این لذت متقابل باهم بودن می‌شوند، به معنای تداخل در حق حیات خانوادگی است (Y.S. & O.S v. Russia, 2021: para.85, 86; Strand Lobben & Others v. Norway, 2019: para. 202). قانونی و واقعی متولد شده از لحاظ حقوقی بخشی از آن رابطه است و از لحظه تولد، بین او و والدینش پیوندی به اندازه زندگی خانوادگی وجود دارد؛ حتی اگر والدین در آن زمان باهم زندگی نکنند (Babiarz v. Poland, 2017, Dissenting Opinion of Judge Dealbuquerque: para. 5; Znamenskaya v. Russia, 2005: para. 26). در نتیجه، رابطه بین والدین و فرزندان تا حد امکان باید حفظ شود. با عنایت به اهمیت و ضرورت نقش والدین، دیوان تأکید نمود که منافع کودک حکم می‌کند روابط او و خانواده‌اش محافظت گردد، مگر در مواردی که اثبات شود خانواده بسیار نامناسب^۳ است. از این رو، می‌توان گفت که روابط خانوادگی فقط در شرایط بسیار استثنایی قطع می‌شود و باید همه کارها برای حفظ روابط شخصی و در صورت لزوم، برای بازسازی روابط بین اعضای خانواده انجام شود (V. D. & Other v. Russia, 2019: para.114)؛ لذا دیوان معتقد است که فقدان مهارت و تجربه در تربیت فرزندان، به هر دلیلی باشد، به خودی خود نمی‌تواند دلیلی قانونی برای محدود کردن اختیارات والدین، یا دلیلی برای نگهداری کودک تحت مراقبت‌های عمومی تلقی شود (Kocherov & Sergeyeva v. Russia, 2016: para. 106). نکته حائز اهمیت اینکه در خصوص رابطه والدین و کودکان حاصل از روابط مبتنی بر ازدواج، بی تردید این رابطه تحت مفهوم زندگی خانوادگی قرار

۱. «الزَّانَا مِنْ أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق: ۱۴۰۳/۷۶-۱۹).

۲. «الرَّائِبَةُ وَالرَّائِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور: ۲).

۳. در پرونده‌ای که پدر بیولوژیکی از دختر معلول ذهنی خود سوءاستفاده جنسی کرده بود، دادگاه‌های داخلی تماس با دختر را مضر دانسته، حکم بر ممنوعیت تماس صادر کرده‌اند (Evers v. Germany, 2020).

دارد و چنین رابطه خانوادگی ای به دلیل جدا شدن یا طلاق والدین از بین نمی‌رود (Mustafa & Morgan). (Akin v. Turkey, 2010: para. 19) همچنین این رابطه به قدری عمیق است که دیوان زندگی مشترک را یک شرط لازم برای احراز زندگی خانوادگی بین والدین و فرزندان صغیر نمی‌داند (Berrehab v. The Netherlands, 1988: para. 21). گفتنی است که در زمان حضور والدین، دسترسی سایر اقوام به کودک معمولاً به تشخیص والدین کودک انجام می‌شود (Boyle v. United Kingdom, 1993: para. 46). در خصوص رابطه فرزند و والدین و برعکس، بدون شک در همه مکاتب و دیدگاه‌های حقوقی این رابطه داخل در مصداق زندگی خانوادگی است. در دیدگاه اسلامی نیز این رابطه به طور ممتاز مورد تأکید و احترام است. سفارشات فراوانی در خصوص احسان به والدین در قرآن، احادیث و سیره معصومین (ع) ملاحظه می‌شود و احسان و نیکی به ایشان سبب قرب به خدای متعال است؛ چراکه والدین دو واسطه‌اند که حق تعالی ایشان را مظهر صفت ایجاد و ربوبیت خود قرار داده است (کاشانی، ۱۳۱۴: ۳/۴۸۸). از این قرار، رابطه احسان به سایر خویشان و دیگران فرع احسان به والدین است (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱/۲۱۴).

۳.۲.۱. روابط والدین بیولوژیکی با فرزند طبیعی

در خصوص رابطه والدین بیولوژیکی با فرزند طبیعی دیوان اروپایی حقوق بشر در برخی پرونده‌ها بر این امر تأکید نموده است که برای اینکه رابطه بین والدین طبیعی و فرزند در محدوده زندگی قرار گیرد، عناصر دیگری لازم است تا وجود یک رابطه شخصی نزدیک را اثبات نماید. برای مثال، در پرونده آرنس، دیوان اعلام کرد که رابطه خانم پی و خواهان، تقریباً یک سال پیش از بارداری به پایان رسیده بود و به این استناد می‌کند که طبق اظهارات خواهان، روابط وی و خانم پی کاملاً جنسی بوده و هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که خواهان و خانم پی که در آن زمان زندگی مشترک داشته‌اند، بخواهند باهم تشکیل خانواده دهند؛ لذا نشانه‌ای از تعهد پدر بیولوژیکی در قبال کودک قبل از تولد وجود ندارد. در این شرایط، دیوان اعلام نمود که متقاعد نشده است که تصمیم خواهان در مورد درخواست آزمایش پدری و طرح دعوی با هدف احراز پدری وی برای قرار دادن رابطه بین خود و کودک در حیطه زندگی خانوادگی کافی بوده باشد (Ahrens v. Germany, 2012: para. 59). بر این اساس، دیوان این رابطه را در حیطه زندگی خانوادگی به رسمیت نشناخته و آن را در محدوده زندگی خصوصی^۱ قرار داده است (Ahrens v. Germany, 2012: para. 60). توجه به این نکته لازم است که در عملکرد دیوان برخلاف فرزندان

۱. در رویه دیوان، زندگی خصوصی علقه‌های ایجادشده در روابط اجتماعی، تجاری و حرفه‌ای و... است و حیطه‌ای بسیار گسترده‌تر از مفهوم زندگی خانوادگی در سیستم اروپایی حقوق بشر دارد؛ مانند روابط مابین کسانی که رابطه خونی بین آنها برقرار است، لکن در رویه دیوان روابطشان جزو مصادیق روابط خانوادگی محسوب نشده است.

ناشی از ازدواج قانونی و سنتی که بدون پیش شرط از مصادیق اعضای خانواده هستند، فرزندان ناشی از روابط خارج از ازدواج در صورتی از مصادیق اعضای خانواده شمرده می‌شوند که وجود برخی از عناصر اساسی احراز زندگی خانوادگی در ارتباط ایشان احراز گردد و در غیر این صورت روابط آنها در یک مرحله پایین تر و جزو روابط خصوصی مورد احترام و پذیرش خواهد بود. در عین حال، هنگامی که وجود واقعی روابط شخصی نزدیک بین فرزندی که در رابطه خارج از ازدواج و از پدر طبیعی متولد شده مشخص گردد، دیوان این رابطه را داخل در مصداق زندگی خانوادگی می‌داند. در رویه دیوان، عوامل مرتبطی که ممکن است وجود روابط شخصی نزدیک را در این موارد تعیین کند، شامل ماهیت و نوع روابط بین والدین طبیعی، و نیز علاقه و تعهد قابل قبول پدر نسبت به فرزند، چه پیش و چه پس از تولد، است (Ahrens).

(v. Germany, 2012: para. 58; L. v. the Netherlands, 2004: para. 36) برای مثال در پرونده آقای ال، دیوان در خصوص رابطه پدر طبیعی با کودک، این گونه استدلال نمود که وی هرگز با کودک و مادرش زندگی مشترک نداشته و در پی این استدلال، دیوان این سؤال را مطرح نموده است که آیا عملاً عناصر دیگری نیز وجود دارد که نشان دهد رابطه خواهان با کودک از ثبات و جوهر کافی برای ایجاد روابط خانوادگی برخوردار است؟ پس از بررسی این پرسش، دیوان بر این نکته تأکید کرد که یک خویشاوندی بیولوژیکی صرف، بدون اثبات هیچ عنصر حقوقی یا واقعی دیگری که نشان دهنده وجود یک رابطه شخصی نزدیک باشد، برای جلب حمایت نسبت به زندگی خانوادگی کافی نیست. با این حال، در پرونده حاضر، دیوان یادآور می‌شود که کودک از رابطه واقعی بین آقای ال و خانم ب که حدود ۳ سال دوام داشته، متولد شده و زمانی که کودک حدوداً ۷ ماهه بوده، این رابطه از بین رفته است. دیوان به این نکته اشاره نمود که خواهان قیم کمی کودک بوده و اگرچه آقای ال هرگز با خانمها ب و الف زندگی مشترک نداشته، لکن از تولد کودک تا زمانی که رابطه وی با مادر کودک پایان یافت، در فواصل مشخص به دیدار کودک و مادرش می‌رفت و چند بار پوشک کودک را تعویض و یکی دو بار از او پرستاری کرده و در چندین مورد با ایشان ارتباط داشته است. در این شرایط دیوان نتیجه گرفت که وقتی رابطه خواهان با خانم ب پایان یافت، علاوه بر خویشاوندی بیولوژیکی، روابط شخصی بین متقاضی و الف وجود داشت که این روابط برای قرار گرفتن این معاشرت در حیطه زندگی خانوادگی کافی است (L. v. the Netherlands, 2004: para. 37-40) با عنایت به پرونده یادشده، دیوان در بررسی اینکه چه عنصر حقوقی یا واقعی بین پدر و فرزند طبیعی وجود دارد، در پی این است که تا حد امکان این رابطه را اثبات نماید و به دلیل وجود روابط بیولوژیکی ارتباطات محدودتری چون مورد پیش گفته را به عنوان عاملی برای کشف رابطه نزدیک بین پدر و فرزند طبیعی پذیرفته است.

در این زمینه، دیوان در آرای خود به این نتیجه رسید که کودکی که از رابطه زن و مرد مجرد متولد شده و رابطه آنان در محدوده زندگی خانوادگی مورد پذیرش قرار گرفته، از همان لحظه تولد به واقع

بخشی از آن واحد خانواده بوده است. (Kroon & Others v. the Netherlands, 1994: para. 30).
 (Elsholz v. Germany, 2001: para. 43) کمیته وزرای شورای اروپا نیز در قطعنامه‌ای زن مجرد و
 فرزندش را به‌عنوان یک خانواده که از دیگر خانواده‌ها کمتر نیست معرفی می‌کند (The Committee
 of Ministers of the Council of Europe, 1970: para. I-10, para. II-5).
 عدم پذیرش قطعی و نهی شدید نسبت به روابط خارج از حیطه ازدواج شرعی بین زن و مرد، صفت
 نامشروع بودن صرفاً ناظر بر نامشروع بودن رابطه والدین است و فرزند ناشی از زنا، فرزند طبیعی و
 عرفی ایشان خواهد بود. در خصوص صدق مصداق خانواده بر روابط طفل و والدین طبیعی‌اش اختلاف
 نظر وجود دارد. لکن بر اساس دیدگاه حضرت امام خمینی (ره)، بین آنها رابطه نسبی عرفی و نیز تکالیفی
 از جمله نفقه، حضانت، أخذ شناسنامه و... برقرار است؛ اگرچه رابطه توارث بین آنها منتفی است، لکن این
 رابطه عرفاً به‌عنوان رابطه خانوادگی مورد پذیرش واقع شده است.^۱

۳.۳. روابط پدربزرگ و مادربزرگ با نوه

بر اساس رویه دیوان و کمیسیون اروپایی حقوق بشر که سابقاً برقرار بود، روابط بین پدربزرگ‌ها و
 مادربزرگ‌ها و نوه‌ها از جمله روابط خانوادگی است، زیرا این بستگان می‌توانند سهم قابل توجهی در زندگی
 خانوادگی داشته باشند (Boyle v. UK, 1993: para. 43). برای تشخیص این مهم که زندگی
 خانوادگی بین پدربزرگ و مادربزرگ و نوه برقرار است یا خیر، باید عنصر اساسی لذت متقابل که از
 عناصر تشخیص زندگی خانوادگی در رویه دیوان است، در این رابطه برقرار باشد. در این خصوص دیوان
 در قضیه // تصریح می‌نماید که لذت متقابل پدربزرگ و مادربزرگ و نوه‌ها از بودن با یکدیگر، یکی از
 عناصر اساسی زندگی خانوادگی بین آنان است (L. v. Finland, 2000: para. 101) و در صورتی که
 اقدامات دولت‌ها در این حس مشترک تداخل ایجاد نماید، نقض ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر
 محرز خواهد بود. در این چارچوب، دیوان در پرونده بروندا/ می‌پذیرد که اقدامات دولت‌ها اگر مانع لذت
 متقابل از بودن با یکدیگر مابین نوه و پدربزرگ و مادربزرگش که مدتی با آنها زندگی کرده، بشود، این
 اقدامات به معنای تداخل در زندگی خانوادگی ایشان است (Bronnda v. Italy, 1998: para. 51). دیوان
 بارها تأکید کرده که ممکن است زندگی خانوادگی بین پدربزرگ و مادربزرگ و نوه‌هایی که بین آنها
 روابط خانوادگی به‌اندازه کافی نزدیک است، وجود داشته باشد و داشتن زندگی مشترک پیش شرط این
 زندگی خانوادگی نخواهد بود و روابط نزدیک ایجادشده در اثر تماس مکرر نیز جهت اثبات وجود آن

۱. تبیین مسئله حاضر نیاز به بحث‌های فراوانی دارد که به‌طور مفصل در کتاب «حقوق کودک طبیعی» آمده است. برای
 مطالعه بیشتر، ر.ک. شریعتی نجف‌آبادی، ۱۳۹۳: ۱۳۹-۱۳۵.

کفایت می‌کند؛ لذا روابط بین کودک و پدربزرگ و مادربزرگش که مدتی با آن‌ها زندگی کرده است، معمولاً در این گروه قرار می‌گیرد (T.S. & J.J. v. Norway, 2016, para. 25). برای مثال، دیوان در پرونده *وستا کروسکیچ و دیگران* اشاره دارد به اینکه خواهان‌ها حدود ۸ سال با نوه‌هایشان زندگی می‌کردند و در نتیجه روابط بین آنها از مصادیق زندگی خانوادگی است (Vesna Kruskic & others v. Croatia, 2014, para. 108, 109). از این رو، اعلام می‌کند که حق احترام به زندگی خانوادگی پدربزرگ و مادربزرگ‌ها در رابطه با نوه‌هایشان در درجه اول مستلزم حق حفظ رابطه عادی مادربزرگ و پدربزرگ و نوه از طریق تماس بین آنهاست. این تماس‌ها معمولاً با توافق والدین یا شخصی که مسئولیت والدین را برعهده دارد، صورت می‌گیرد و این بدان معناست که دسترسی مادربزرگ و پدربزرگ به نوه‌اش به‌طور معمول از اختیار والدین کودک است. علاوه بر این، در شرایطی که نوه‌ها بدون مراقبت والدین باقی بمانند، پدربزرگ و مادربزرگ حق دارند که آرزویشان این باشد که هنگام تصمیم‌گیری در مورد حضانت و سرپرستی کودک، نوه‌شان به‌طور رسمی و قانونی تحت مراقبت آنها قرار گیرد (Vesna Kruskic & others v. Croatia, 2014, para. 111, 112, 114). در اندیشه اسلامی، پدربزرگ و مادربزرگ و اجداد و جدات جایگاه برجسته‌ای دارند، روابطشان با نوه‌ها قابل احترام بوده، صلۀ رحم بین آنان از واجبات است و نیز از محارم و طبقات ارث شمرده می‌شوند. در خصوص حضانت نیز یکی از گزینه‌های اصلی در غیاب والدین، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها هستند. در این بین، جد پدری تکلیف ویژه‌ای دارد که عبارت است از وظیفۀ تأمین مالی و اداره اموال فرزند صغیر یا محجور بنابر مصلحت وی. نکته قابل تأمل و اختلاف در این زمینه مابین رویۀ دیوان و قواعد اسلامی این است که در عملکرد دیوان در خصوص روابط نوه‌ها و پدربزرگ و مادربزرگ‌ها، احراز وجود لذت متقابل و روابط نزدیک بین ایشان برای شناسایی این رابطه در حیطۀ زندگی خانوادگی لازم است؛ درحالی که در حوزه تعالیم اسلامی برای پذیرش این رابطه در محدوده روابط خانوادگی پیش‌شرطی وجود ندارد.

۴.۳. روابط خواهر و برادر

از جمله روابطی که در رویۀ دیوان، داخل در مفهوم حیات خانوادگی دانسته شده، روابط خواهر و برادر است. برای نمونه، در پرونده *مصطفی و مورگان آکین*، دیوان حق احترام به زندگی خانوادگی را بین خواهر و برادری که تا قبل از طلاق والدینشان باهم زندگی می‌کردند، مورد تأیید قرار داد (Mustafa & Morgan Akin v. Turkey, 2010: para. 19). در پرونده *آقای بوقانمی* که والدین و ده خواهر و برادرش به‌طور قانونی در فرانسه اقامت داشتند، نیز دیوان رابطه ایشان با خواهران و برادرانش را داخل در محدوده زندگی خانوادگی دانست و اخراج وی از فرانسه را که باعث جدایی خواهان و والدین و خواهران

و برادرانش شد به عنوان تداخل در اعمال حق احترام به حیات خانوادگی تلقی نمود. در این خصوص دیوان اصل را بر ارتباط بین ایشان گذاشت و بیان داشت: هیچ مدرکی مبنی بر عدم ارتباط وی با آنها وجود ندارد (Boughanemi v. France, 1996: para. 35). همچنین دیوان در آرای صادره خود در پرونده‌های بوجادی و موستاکیم نیز رابطه خواهر و برادر را داخل در مصادیق زندگی خانوادگی دانست (Moustaquim v. Belgium, 1991: para. 36; El Boujaïdi v. France, 1997: para. 33). در اندیشه اسلامی نیز خواهر و برادر، چه خواهر و برادر ابوینی و چه خواهر و برادری که از طریق یکی از والدین باهم رابطه خواهر و برادری دارند^۱، در مفهوم خانواده می‌گنجد و در این شمولیت هیچ اختلاف نظری وجود ندارد^۲. لذا حفظ احترام به حیات خانوادگی ایشان و توجه به وجوب صلّه رحم بین این افراد، هم از جانب خود ایشان و هم حکومت اسلامی باید مدنظر قرار گیرد.

در خصوص احراز روابط خواهر و برادری به عنوان رابطه مبتنی بر زندگی خانوادگی از سیاق آرای دیوان پیداست که علاوه بر روابط نسبی خواهر و برادری، احراز برخی از عناصر اضافی نیز تاحدی برای پذیرش روابط خواهران و برادران در پرونده‌های مربوطه تحت عنوان زندگی خانوادگی مهم بوده است؛ درحالی که در اندیشه اسلامی صرف وجود این رابطه نسبی (چه ابوینی و چه از طرف یکی از والدین)، برای احراز زندگی خانوادگی بین خواهران و برادران کافی است.

۳.۵. روابط خانوادگی بین بزرگسالان

در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر بارها بر این امر تأکید شده است که روابط بین بزرگسالان بدون وجود عناصر اضافی وابستگی^۳ به غیر از روابط عاطفی عادی لزوماً تحت حمایت‌های ناشی از حق احترام به حریم خانوادگی نخواهد بود (F.N. v. United Kingdom, 2013: para.36; A.H. Khan v. the United Kingdom, 2011: para. 32; Onur v. the United Kingdom, 2009: para. 45). روابط شامل روابط بین والدین و فرزندان بزرگسال یا خواهر و برادر بزرگسال (Levakovic v. Denmark, 2019: para. 35) یا در موارد مشابه در سایر روابط خانوادگی مانند روابط بین خاله، عمه، دایی و عمو با خواهرزاده و برادرزاده‌های بزرگسال آنها نیز اعمال می‌شود (A.S. v. Switzerland, 2015: para. 49; F.N. v. United Kingdom, 2013: para. 36).

۱. بین خواهر و برادر رضاعی این امر اختلافی است.

۲. برای مطالعه بیشتر، ر.ک. کلینی، ۱۳۷۵: ۴/۷۳۸-۷۳۷.

۳. دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در یکی از آرای خود مفهوم وابستگی را به عنوان وابستگی اقتصادی یا حقوقی، اداری و یا عاطفی تعریف کرده است (Costello, 2016: 138).

لکن در سطح بین‌المللی، همه مراجع بسان رویه دیوان اروپایی این چنین دایره شمول مضیقی را برای روابط خانوادگی ترسیم نکرده‌اند. برای نمونه، کمیته حقوق بشر در پرونده *Jama Warsame* که روابط بین والدین و فرزندان بزرگسال آنها می‌تواند داخل در مفهوم روابط خانوادگی باشد. در این پرونده، کمیته روابط فرزند بزرگسال با مادر و خواهرش را در حیطه روابط خانوادگی دانست (Jama Warsame). عناصر اضافی وابستگی، دیوان پذیرفت در صورتی که بزرگسالان جوان هنوز خانواده خود را تأسیس نکرده باشند، روابط آنها با والدین و سایر اعضای نزدیک خانواده می‌تواند از مصادیق زندگی خانوادگی باشد (Maslov v. Austria, 2008: para. 62). برای مثال، در پرونده *A.A.* که خواهان جوانی ۲۴ ساله بود که با مادرش زندگی می‌کرد و هنوز تشکیل خانواده نداده بود، دیوان روابط آنها را در حیطه زندگی خانوادگی تشخیص داد (A.A. v. United Kingdom, 2011: para. 49). در خصوص روابط بین والدین و سایر وابستگان نزدیک، با فرزندان بزرگسالی که عنصر اضافی وابستگی بین آنها وجود ندارد، ذکر این نکته لازم است که در چنین مواردی دیوان اروپایی حقوق بشر، روابط آنان را در حیطه زندگی خصوصی مورد احترام قرار می‌دهد (Slivenko v. Latvia, 2003: para. 97)؛ در حالی که در دیدگاه اسلامی روابط بین اعضای خانواده چه بزرگسال و چه کودک در حیطه زندگی خانوادگی مورد احترام است و حفظ و توسعه این روابط از واجبات است و با بزرگسالی از اهمیت آن کاسته نمی‌شود. لکن توجه ویژه نسبت به کودکان برای والدین و سرپرستان کودک ضروری است.^۱

۳.۶. روابط عمو، عمه، خاله و دایی با خواهرزاده و برادرزاده‌هایشان

کمیسیون اروپایی حقوق بشر در رأی *بویل*، برای اولین بار بررسی کرد که روابط بین عمو و برادرزاده در حیطه حیات خانوادگی می‌گنجد یا خیر. کمیسیون در این مورد یادآوری کرد که متقاضی از زمان تولد کودک تماس مکرر با وی داشته و زمان قابل توجهی را با او گذرانده است و با توجه به عدم حضور پدر کودک، رابطه پدر و پسری بین خواهان و طفل برقرار بوده است. بر این اساس، کمیسیون رابطه عمو و برادرزاده را در این پرونده در محدوده مفهوم زندگی خانوادگی به رسمیت شناخته است (Boyle v. UK, 1993: paras. 41, 42, 44, 45). در پرونده *بات* نیز دیوان رابطه دو فرزند را که مادرشان فوت شده و سال‌ها با خاله و دایی خود زندگی کرده بودند در حیطه حیات خانوادگی لحاظ کرده است (Butt v. Norway, 2012: para. 76). در پرونده *F.N.* نیز دیوان اعلام داشت که بین خواهان و خواهرزاده بزرگسالش^۲ که به دلیل وضعیت

۱. «أَوْلَادُ سَيِّدٍ سَبْعَ سِنِينَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِينَ وَ وَزِيرٌ سَبْعَ سِنِينَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق: ۲۱/۴۷۶).

۲. دیوان بارها اعلام کرد که زندگی خانوادگی، بین زندگی والدین و فرزندان بزرگسال یا خواهر و برادر بزرگسال وجود

روحي آسیب پذیرش با خاله خود زندگی می کرد و بیش از حد به او وابسته بود، زندگی خانوادگی وجود دارد. دیوان همچنین یادآور شد که به نظر می رسد خاله یا عمه متقاضی، تنها خویشاوند زنده مانده وی هستند (F.N. v. United Kingdom, 2013: para. 36). با عنایت به موارد مطروحه در پرونده های پیش گفته، قدر متیقن این است که دیوان رابطه بین عمو، عمه، خاله و دایی با خواهرزاده ها و برادرزاده های شان را در صورت فقدان والدین، هنگامی که در این روابط عناصر اساسی احراز و اثبات روابط خانوادگی که وابستگی اضافی به غیر از رابطه بیولوژیکی صرف بین ایشان را نشان دهد، وجود داشته باشد، در محدوده زندگی خانوادگی قابل پذیرش و احترام می داند.^۱

در حقوق اسلامی، خاله و دایی و عمو و عمه از جایگاه ویژه ای برخوردارند. در نبود طبقات اول و دوم ارث، جزو وراث هستند و از خواهرزاده و برادرزاده خود ارث می برند و برعکس. همچنین جزو محارم هستند. لذا خارج از اینکه افراد دارای این نسبت ها چه روابطی باهم دارند، در مفهوم خانواده می گنجد و صلة رحم ایشان واجب است. لکن به نظر می رسد، حمایت از این روابط در درجه پایین تری از روابط مابین طبقات اول و دوم ارث بری است.^۲ در عین حال در بین منسوبین حاضر، در فرهنگ اسلامی، خاله از جایگاه برجسته تری برخوردار است و به بیان رسول گرامی اسلام (ص) به منزله مادر است.^۳ همچنین راجع به فرزندان خاله، دایی، عمه و عمو هم روایاتی وجود دارد که قطع رحم با ایشان را منع می کند.^۴

۳.۷. روابط کودک و بزرگسال در شرایط فقدان روابط بیولوژیکی

رویه دیوان حاکی است که رابطه ناشی از فرزندخواندگی قانونی و واقعی برای جلب احترامی که برای زندگی خانوادگی وجود دارد، کافی است (Topčić-Rosenberg v. Croatia, 2013: para. 38; Zaiet v. Romania, 2015: para. 34) و این رابطه را از مصادیق روابط خانوادگی می داند. در این خصوص، دیوان در پرونده پارادیسو و کامپیلی اشاره می کند که رابطه بین پدر و فرزند قانونی او، حتی اگر

نخواهد داشت؛ مگر اینکه آنها بتوانند عناصر بیشتری از وابستگی را اثبات نمایند. لذا این ملاحظات در موارد مشابه در سایر روابط خانوادگی مانند روابط بین خاله و خواهرزاده نیز اعمال می شود (F.N. v. United Kingdom, 2013: para. 36).
۱. در صورت عدم احراز عناصر اضافی وابستگی، این روابط بیولوژیک صرف داخل در مفهوم گسترده تر زندگی خصوصی، قابل احترام است.

۲. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُوصِيكُمُ بِآبَائِكُمْ وَأُمَّهَاتِكُمْ... وَذَوَى أَرْحَامِكُمُ الْأَقْرَبِ فَالْأَقْرَبِ» (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۵ / ۲۴۵)؛ «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بِمَنْزِلَةِ الْأُمَّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۸ / ۳۲۸).

۳. «الْخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْأُمِّ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳۸ / ۳۲۸).
۴. «سئل عن أبي عبد الله ع إن لي ابن عم أصيلة فيقطعني وأصيلة فيقطعني حتى لقد هممت لقطعته إني أن أقطعته أتأذن لي قطعته قال إنك إذا وصلته و قطعك وصلك الله عز وجل جميعاً وإن قطعته و قطعك قطعك الله» (كليني، ۱۴۰۷ ق: ۲ / ۱۵۶).

سال‌ها بعد ثابت شود که این رابطه هیچ پایه بیولوژیکی نداشته، داخل در مفهوم زندگی خانوادگی است (Paradiso & Campanelli v. Italy, 2017: para. 141). به‌طور کلی، رابطه والدین با کودک در صورتی در محدوده زندگی خانوادگی در پرونده‌های مطروحه در دیوان بررسی می‌شود که ایشان از نظر خون یا فرزندخواندگی با کودک رابطه داشته باشند (X, Y and Z v. UK, 1997: para. 34)؛ لکن در شرایط خاص و استثنایی، دیوان عملاً وجود زندگی خانوادگی را بین بزرگسال و کودک در شرایط فقدان روابط بیولوژیکی یا عدم وجود پیوند قانونی شناخته شده به شرط وجود روابط شخصی واقعی می‌پذیرد (Paradiso & Campanelli v. Italy, 2017: para. 148). برای تشخیص رابطه شخصی نزدیک و واقعی در این مورد، عوامل مختلفی لحاظ می‌گردد؛ از جمله مدت زندگی مشترک، تعهد بزرگسالان برای رفاه حال کودک و نقش اجتماعی بزرگسالان نسبت به کودک و اینکه آیا آنها متعاقباً کودک را به‌عنوان فرزند خود تشخیص داده‌اند، مشارکت‌های انجام شده در مراقبت و تربیت کودک و کیفیت و منظم بودن تماس (Babiarz v. Poland, 2017: Dissenting Opinion of Judge Dealbuquerque: para. 5). پیوند عاطفی بین بزرگسالان و کودک و میزان وابستگی ایجاد شده بین آنان. برای مثال، در پرونده کوف و لیبردا^۱ که مربوط به خانواده‌ای بود که در طی ۴۶ ماه از کودکی که در ۲ سالگی به خانه آنها آمده بود، مراقبت کردند، نیز دیوان به این نتیجه رسید که زندگی خانوادگی بین زوجین و کودک وجود داشته است، زیرا متقاضیان برای رفاه کودک نگرانی واقعی داشتند و پیوند عاطفی بین آنان برقرار بود. (Paradiso & Campanelli v. Italy, 2017: para. 149). همچنین در پرونده مورتی و بندیتی، درخواست فرزندخواندگی آنها در خصوص کودکی که مادرش اندکی پس از تولد او را رها کرده و در یک‌ماهگی به‌طور موقت کودک نزد ایشان قرار گرفته بود، از سوی مراجع قضایی ایتالیا رد شد. خواهان‌ها پس از بی‌نتیجه ماندن پیگیری‌های داخلی به دیوان مراجعه کردند. دیوان به این واقعیت توجه نمود که کودک در یک‌ماهگی وارد این خانواده شده است و خواهان‌ها به مدت ۱۹ ماه از اولین مراحل مهم زندگی کودک را با او گذرانده‌اند. همچنین اشاره کرد که گزارش‌ها نشان می‌دهد که کودک به‌خوبی در خانواده ادغام شده و عمیقاً به خواهان‌ها و فرزندانشان وابسته شده است و آنان نیز شرایط را برای رشد اجتماعی کودک فراهم کرده‌اند. این عناصر برای دیوان کافی بود تا دریابد که بین خواهان‌ها و کودک رابطه نزدیکی وجود دارد و خواهان‌ها از هر لحاظ مانند والدین کودک رفتار کرده‌اند و روابط خانوادگی عملی بین آنها احراز شده است (Moretti & Benedetti v. Italy, 2010: paras. 4-24, 49-50). علاوه بر این، در پرونده واگنر، دیوان وجود زندگی خانوادگی را هنگامی که فرزندخواندگی قانونی شکل نگرفته بود، پذیرفت. دیوان اعلام کرد که در این پرونده روابط خانوادگی عملاً بیش از ده سال بین

1. Case of Kopf and Liberda v. Austria.

خواهان‌ها وجود داشته و خواهان اول از هر لحاظ به‌عنوان مادر کودک رفتار کرده است (Wagner & J.M.W.L. v. Luxembourg, 2007: para. 117). دیوان روابط خانوادگی را بین کودک و زوجین در صورت نبود روابط بیولوژیک و حتی فقدان روابط فرزندخواندگی قانونی تحت شرایطی مورد پذیرش قرار داد.

وانگهی همان‌طور که می‌دانید، فرزندخواندگی امری است که قدمتی دیرینه دارد.^۱ در گذشته، زمانی که کودکی را فرزند خود می‌خواندند، احکام فرزند خونی را همچون حرمت ازدواج، ارث‌بری و نیز سایر احکام جاری بین والدین و فرزند را اجرا می‌کردند، لکن با نزول آیه ۴ سوره احزاب، آثار فرزندگی، چون محرمیت، ارث و نسب، در خصوص کودک و پدرخوانده و مادرخوانده مورد پذیرش واقع نشد. چراکه آیه یادشده صراحت دارد بر اینکه فرزندخواندگان شما فرزندان شما نیستند.^۲ بنابراین، رابطه خانوادگی و وجوب صلۀ رحم در خصوص فرزندخواندگان در اسلام شناسایی نشده است. در عین حال، در اسلام نسبت به سرپرستی^۳ و اکرام ایتمام و کودکان بی‌سرپرست سفارش‌های بسیاری شده است؛^۴ به‌طوری‌که رحم نکردن به ایتمام از جمله نشانه‌های تکذیب‌کنندگان دین شمرده شده است.^۵ در این خصوص از رسول گرامی اسلام (ص) روایت شده است که فرمودند برای یتیم مثل پدری مهربان باشید.^۶ در واقع، همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، روابط خانوادگی در اسلام مبتنی است بر ازدواج و نسب، از این رو، روابط افراد با فرزندخوانده، با وجود تأکید بسیار احادیث و روایات بر سرپرستی و مساعدت با ایتمام، در حیطة زندگی خانوادگی و مشمول آثار و احکام آن نیست.

۳.۸. روابط نامشروع ناشی از هم‌جنس‌گرایی

با اینکه هنوز برخی از کشورهای اروپایی هم‌جنس‌گرایی را ممنوع و یا با آن مخالفت کرده‌اند، مانند مجارستان (NBC News, Dec. 15, 2020)، روسیه (Federal Law no. 135-FZ, 29 June 2013)، لیتوانی (ILGA-Europe staff, 2013:16) و اسلواکی (Dufalová, Cipková, Burdová, 2013).

۱. رک. قصص: ۹ و یوسف: ۲۱، در خصوص فرزندخواندگی حضرت موسی از سوی فرعون و حضرت آسیه و فرزندخواندگی حضرت یوسف از جانب عزیز مصر و زلیخا.

۲. «مَا جَعَلَ أَذْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ» (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۱۲-۴۱۱).

۳. رسول خدا (ص): هر که سرپرستی یتیمی را به‌عهده گیرد و آن را نیکو انجام دهد، خداوند به عدد هر مویی برایش حسنه‌ای ثبت کند و گناهی محو نماید و درجه‌ای بالایش برد (طالقانی، ۱۳۶۲: ۴/۱۴۸).

۴. قرآن کریم: فجر: ۱۷، ضحی: ۹، بقره: ۸۳.

۵. رک. تفاسیر قرآن در خصوص سوره ماعون: ۲.

۶. «كُنْ لِلْيَتِيمِ كَأَبٍ الرَّحِيمِ» (طبرسی، ۱۳۸۵: ق: ۱۶۸).

(2019:152)، دیوان معتقد است که در مورد به رسمیت شناختن حق افراد در شناسایی صریح خود به عنوان همجنس‌گرا، لزبین یا هر اقلیت جنسی دیگر و ارتقای حقوق و آزادی‌های آنان، یک اجماع اروپایی روشن وجود دارد. در حالی که دیوان با استناد به اجماع عمومی برخلاف رویه خود که در موضوعات حساس یا اخلاقی حاشیه انعطاف مضیقی را برای کشورها در نظر می‌گرفت، حاشیه انعطاف تفسیر^۱ گسترده‌ای را پذیرفته است (Bayev & Others v. Russia, 2017: para.66). بر این اساس، در پرونده بایف و دیگران، دولت تأکید کرد که محدودیت نسبت به تبلیغ همجنس‌گرایی از این رو است که این امر موجب انکار ارزش‌های سنتی خانواده می‌شود. همچنین روسیه در توجیه اقدام خود ادعا کرد که در مقایسه با خانواده سنتی، روابط همجنس‌گرایان با خطرهای بیشتری برای سلامتی همراه است و مانع رشد جمعیت می‌شود (Bayev & Others v. Russia, 2017: para.48)؛ لذا در یک جامعه دموکراتیک این امر برای حفظ سلامت، اخلاق و حقوق افراد ضروری است؛ چراکه کنترل رفتار همجنس‌گرا، به‌ویژه به منظور تأمین حفاظت در برابر استثمار و فساد افرادی که به دلیل جوانی آسیب‌پذیر هستند، ضرورت دارد. همچنین دولت روسیه به مسئله اخلاق عمومی اشاره و اعلام کرده است که بین حفظ ارزش‌های خانوادگی به عنوان بنیان جامعه و تأیید پذیرش اجتماعی همجنس‌گرایی، ناسازگاری وجود دارد. لکن دیوان با رد ادعاهای روسیه عنوان کرد که با توجه به اینکه نسبت به درج روابط بین همجنس‌گرایان در مفهوم زندگی خانوادگی، تمایل عمومی فزاینده‌ای در جوامع اروپایی وجود دارد، دلیلی نمی‌بیند که این عناصر را ناسازگار تلقی کند. دیوان با وجود تصدیق این واقعیت که در روسیه احساسات عمومی همجنس‌گرایی را تأیید نمی‌کند، حاشیه انعطاف تفسیر دولت را در این مورد محدود نموده، اعلام کرد که مقامات روسیه از حاشیه انعطاف تفسیر در نظر گرفته شده تجاوز کردند (Bayev & Others v. Russia, 2017: paras. 45, 48, 50, 67, 70, 84, 89). پرونده بیزاراس و لویکاس علیه لیتوانی، کشوری که در آن خانواده به عنوان یک ارزش اساسی شناخته شده است و از اتحاد بین زن و مرد به وجود می‌آید، دیوان به تصمیم دادگاه داخلی اشاره و اعلام کرد اگرچه دادگاه لیتوانی مدعی ناسازگاری بین حفظ ارزش‌های خانوادگی به عنوان بنیان جامعه و تأیید پذیرش اجتماعی همجنس‌گرایی است، لکن با توجه به تمایل عمومی نسبت به قرار گرفتن روابط همجنس‌گرایان در مفهوم زندگی خانوادگی، دیوان دلیلی نمی‌بیند که این عناصر را ناسازگار تلقی کند. در نهایت در این پرونده نیز برخلاف تأکید لیتوانی به حفظ ارزش‌های خانوادگی، دیوان اختیار به صلاحدید و حاشیه انعطاف تفسیر دولت را محدود نمود (Beizaras & Levickas v. Lithuania, 2020: paras. 122, 114).

متأسفانه در این موارد می‌بینیم برخلاف رویه دیوان که در مباحث حساس و اخلاقی حاشیه انعطاف

۱. نک: احمدی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۱۳۹-۱۱۵.

گسترده‌ای را برای دولت‌ها در نظر می‌گیرد (Polat v. Austria: 2021: para. 78)^۱، در پرونده‌های مربوط به همجنس‌گرایی و پرونده‌های با موضوع گرایش‌های جنسی، دیوان از حاشیه انعطاف تفسیر و اختیار دولت‌ها به صلاحدید، به طرز غیرقابل توجیهی می‌کاهد و برخلاف نظر صریح ادیان الهی، همجنس‌گرایی را که در یک رابطه پایدار باهم هستند، در وضعیتی مشابه زوج غیرهمجنس می‌داند (Vallianatos & Others v. Greece, 2013: para. 73) افزون بر این، در پرونده X و دیگران، دیوان رابطه بین دو زن را که باهم زندگی می‌کردند و وارد یک مشارکت مدنی شده بودند، با کودکی که یکی از آن‌ها با استفاده از روش تولید مثل کمکی به دنیا آورده و با تلاش هر دو بزرگ شده بود به‌عنوان زندگی خانوادگی مورد پذیرش قرار داد (X & Others v. Austria, 2013: para. 95). با عنایت به پرونده‌هایی که در این زمینه بررسی شد، دیوان اروپایی حقوق بشر زوج‌های همجنس‌گرا را در تعریف خانواده قرار داده است. همچنین وضعیت زوجین همجنس‌گرایی را که فرزندخوانده یا فرزند طبیعی دارند و باهم زندگی می‌کنند، از مصادیق زندگی خانوادگی محسوب می‌کند. با عنایت به موارد مطروحه، به جرأت می‌توان گفت که مصادیق خانواده در غرب با تغییرات اجتماعی و تحت تأثیر دیدگاه عمومی قابل تغییر است و هیچ قاعده ثابت و لایتغیری وجود ندارد؛ به طوری که باوجود تهدیدات فراوان توسعه همجنس‌گرایی نسبت به ارزش‌های خانوادگی و رشد جمعیت، این رویه نامناسب مورد حمایت نهادهای مختلف حقوق بشری از جمله^۲ دیوان اروپایی حقوق بشر قرار گرفته است.

برخلاف رویه دیوان، در دیدگاه اسلام همجنس‌گرایی از اعمال قبیحی است که به شدت منع شده^۳ و مجازات‌های سنگینی نیز بر ارتکاب آن وضع گردیده است^۴. وضع این حکم دلایل متعددی دارد که از جمله این دلایل در احادیث معصومین (ع) این چنین بیان شده است که علت ممنوعیت همجنس‌گرایی را در قطع نسل، جلوگیری از ازدیاد نسل، اختلال و فساد در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اجتماعی و ازهم‌پاشیدگی زندگی و امورات دنیا می‌دانند^۵. شرح من لایحضره الفقیه علت حرمت همجنس‌گرایی را در ضرورت حمایت و حراست از نسب افراد و حفظ عطوفت و همکاری بین اعضای خانواده عنوان می‌دارد، زیرا اگر این عمل حلال می‌شد خلقت تمایل زنان و مردان به هم عبث بود؛ بنابراین، چنین فعلی تزییع میل خدادادی و اسراف بزرگی است که جامعه را از وجود فرزندان صالحی که ارزش والای آن‌ها قابل وصف نیست، محروم می‌نماید (مجلسی، ۱۴۰۶ ق: ۵ / ۵۰۴).

۱. نک: احمدی نژاد، ۱۴۰۰: ۱۴-۹.

۲. نک: ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۴۹۵-۴۹۳.

۳. آیات متعددی در قرآن کریم به تقبیح این نوع از رابطه پرداخته‌اند؛ برای نمونه: اعراف: ۸۱ شعراء: ۱۶۶ و ۱۶۷، عنکبوت: ۲۹.

۴. نک: قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۵. (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳ / ۵۴۷).

۴. نتیجه‌گیری

خانواده علی‌رغم اینکه در همه فرهنگ‌ها مورد توجه است از مفهوم و مصداق یکسانی در همه نظام‌های حقوقی برخوردار نیست؛ تاجایی که گاه تفاوت‌های مبنایی عمیقی منجر به تباین کلی در برخی مصداق خانواده شده است. در نوشتار پیش‌رو، پس از بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده‌های مبتنی بر حق زندگی خانوادگی به‌عنوان نماد نظام بین‌المللی حقوق بشر و بررسی آیات و روایات شیعی و تفاسیر و شروح معتبر، این مهم حاصل شد که ابتدای رویه حقوقی دیوان بر اصول سکولاریسم و ابتدای حقوق اسلامی بر خدامحوری، به اختلافات عمیق در حوزه مصداق خانواده منجر شده است.

اولین اختلاف، ناظر بر معیارهای تشخیص مصداق خانواده است. در حقوق اسلامی علی‌رغم نبود نص صریح در تعریف خانواده و مصداق آن، در منابع متعدد معیارهای محرمیت، توارث و نفقه مبتنی بر روابط نسبی و روابط زوجین به‌عنوان عناصر اساسی تشخیص روابط خانوادگی معرفی شده‌اند. لکن در رویه دیوان با مفروض دانستن تعاریف نوظهور از خانواده، احراز روابط خانوادگی با محوریت احترام به حق بر زندگی خانوادگی و حمایت و عدم مداخله در آن، عمدتاً وابسته به احراز عناصر اساسی مانند رابطه شخصی نزدیک، زندگی مشترک، وجود لذت متقابل از همراهی و باهم بودن و مصداق دیگری که مؤید وجود این معیارها بوده، در نظر گرفته شده است. به طوری که با وجود اهمیت بالای ارتباطات ژنتیکی، عناصر اساسی‌ای که در رویه دیوان ذکر شده، در تشخیص روابط خانوادگی به قدری تعیین‌کننده است که در برخی موارد بدون داشتن ارتباط ژنتیکی و در صورت وجود عناصر اساسی یادشده، رابطه موصوف زندگی خانوادگی را به خود گرفته است و حتی گاهی با وجود رابطه ژنتیکی در صورتی که عناصر اساسی یادشده موجود نباشد، این معاشرت تحت عنوان زندگی خانوادگی شناسایی نشده است.

دومین اختلاف، ناظر بر پیوند اولیه تشکیل خانواده است. اگرچه در ادیان الهی به‌ویژه اسلام، وجود رابطه زوجیت بین زن و مرد بر اساس قواعد خاص برای تشکیل خانواده ضروری دانسته شده، اما در رویه دیوان ضمن تأکید بر عدم تبعیض مابین اشکال مختلف و نوظهور خانواده، انواع و اقسام همباشی بر اساس گرایش‌های مختلف جنسی در حیطه حریم خانوادگی شناسایی شده است. با وجود این، همچنان روابط مبتنی بر ازدواج سنتی یا ازدواج مبتنی بر آیین‌های مذهبی و کودکان ناشی از آن، بدون نیاز به احراز عناصر اصلی که در رویه دیوان برای اثبات روابط در حیطه حیات خانوادگی لازم است، داخل در مفهوم زندگی خانوادگی خواهد بود که نشان‌دهنده وجود نگاه مثبت دیوان به ازدواج قانونی و مذهبی زن و مرد است.

علاوه بر این، در رویه دیوان روابط بین فرزندان بزرگسالی که تشکیل خانواده داده‌اند، با والدین یا سایر وابستگان نسبی بدون وجود عناصر اضافی وابستگی بیش از روابط عاطفی عادی، لزوماً تحت حمایت‌های ناشی از حق احترام به حریم خانوادگی قرار نمی‌گیرد. لذا اغلب به روابط فرزندانی که در

سنین کودکی قرار دارند، تکیه شده است. با این حال، در حوزه تفکر اسلامی روابط خانوادگی در خصوص بزرگسالان نیز بدون هیچ پیش شرطی قابل اجراست. اگرچه رویه دیوان در این زمینه دایره شمول مضیقی را برای روابط خانوادگی ترسیم کرده است، لکن همه مراجع بین المللی این نگاه حداقلی را ندارند. همچنین، ارتباط کودک با سایر خویشاوندان چون عمو و عمه و خاله و دایی، در شرایط نبود والدین و احراز روابط شخصی نزدیک در محدوده حیات خانوادگی می گنجد.

همان گونه که گذشت، در دیدگاه اسلامی روابط بین اعضای خانواده چه بزرگسال و چه کودک مورد احترام است و حفظ این روابط از واجبات است و با بزرگسالی از اهمیت آن کاسته نمی شود. بر این اساس، عمده ملاک برای تشخیص روابط خانوادگی بر اساس دو معیار ازدواج و خون است که تشخیص دقیق آن به عرف واگذار شده است؛ لکن از ملاک هایی که علمای اسلامی برای تشخیص روابط مبتنی بر ارتباط خانوادگی که مشمول وجوب صله ارحام می شود، اذعان نموده اند، می توان به طبقات ارث، محرمیت و انفاق اشاره کرد.

گذشته از شباهت ها و حتی تفاوت های مبنایی عمیق در مصادیق خانواده در اسلام و رویه دیوان، نکته مهم و اساسی این است که در هر دو این نگرش ها خانواده اهمیت بسزایی دارد؛ به طوری که در رویه دیوان، روابط خانوادگی صرفاً در شرایط خاص و استثنایی قطع می شود. از این رو، باید در جهت حفظ، تداوم و در صورت لزوم، بازسازی روابط بین اعضای خانواده تدابیر لازم اندیشیده و اجرا گردد. در حوزه اوامر و نواهی اسلامی نیز ارحام و صله نسبت به ایشان جایگاه برجسته ای دارد. این روابط در سطح حداقلی فریضه ای واجب و غیرقابل انقطاع است. از این گذشته، صله ارحام در سطح بالاتر استحباب داشته، موجب تقرب الهی است؛ تاجایی که توصیه های ائمه اطهار (ع) در خصوص توسعه صله با ارحام، کم نظیر و قابل تأمل است.

در واقع، حیطة شمول روابطی که بر اساس رویه دیوان مشمول حمایت های قانونی حق بر زندگی خانوادگی است و حمایت های ناشی از آن را می طلبد، نسبت به مفهوم خانواده یا ارحام در اسلام که مورد حمایت ویژه شارع بوده و با هیچ توجیهی قابل انقطاع نیست، بسیار محدود و مضیق است. برخی از این روابط با آنچه در اسلام تحت عنوان صله ارحام مورد حمایت است، انطباق دارد؛ مانند روابط زوجین، والدین و فرزندان، پدربزرگ و مادربزرگ، خواهر، برادر و خاله، دایی و عمه و عمو. در این بین، بعضی از این روابط نه تنها به هیچ وجه در اسلام مورد پذیرش واقع نشده، بلکه برای آنها مجازات های سنگین نیز وضع شده است؛ همچون روابط آزاد مبتنی بر گرایش های جنسی خارج از ازدواج و نامشروع که پذیرش این ارتباطات تحت عنوان خانواده باعث انحطاط بنیاد خانواده به معنای اسلامی و سنتی آن خواهد بود و در تربیت فرزندان و نسل بعدی ایجاد اختلال می کند.

در واقع، دایره شمول ارحام و خانواده در اسلام بسیار موسع تر است از آنچه در رویه دیوان اروپایی

حقوق بشر به عنوان ارتباطات خانوادگی موضوع ماده ۸ پذیرفته شده و ذیل حق احترام به زندگی خانوادگی مورد حمایت است. بقیه مواردی که باهم ارتباط خونی یا ناشی از ازدواج دارند و خارج از شمول این حق هستند، در محدوده حریم خصوصی جای می‌گیرند که مصادیقی بسیار گسترده‌تر از مفهوم ارحام در دیدگاه اسلامی دارد و روابط شغلی و تجاری و بسیاری از روابط اجتماعی فرد را نیز دربر می‌گیرد. در نهایت، نکته حائز اهمیت اینکه ابتدای بر رویکرد اومانستی موجب شده است که در رویه دیوان در تشخیص زندگی خانوادگی، لذت متقابل به عنوان عنصری اساسی شناخته شود و بر این پایه با نادیده انگاشتن اصول طبیعی و فطری، از جمله اصل زوجیت زن و مرد در کانون خانواده، سعی در تغییر این چارچوب‌ها و ارائه تعاریف نوظهور از خانواده داشته‌اند. برخلاف دیدگاه اسلامی مصادیق خانواده در حقوق بشر اروپایی متغیر است و بنابر تأکید دیوان، این امر بسته به شرایط روز جامعه تفسیر می‌شود. لذا امروزه دیوان برخلاف دیدگاه اسلامی، ازدواج مبتنی بر آموزه‌های دینی را تنها راه تشکیل و توسعه خانواده نمی‌داند و این امر را بارها در آرای خود تأکید کرده است. لذا با توجه به عدم انطباق ضروریات دینی با این تفکر و درهم‌تنیدگی اخلاق عمومی و منفعت عمومی ایرانی با مباحث اسلامی، اعمال حاکمیت و انطباق حاکمیت با مسائل حقوق بشری در ایران ایجاب می‌کند که در این خصوص حاشیه انعطاف تفسیر موسعی جهت حفظ دیدگاه‌های اسلامی برای این کشور در نظر گرفته شود؛ چراکه مباحثی چون ازدواج‌های سفید و هم‌جنس‌گرایی و سایر گرایش‌های جنسی نامشروع به هیچ‌عنوان با تعالیم دینی اسلامی قابل جمع نیست، لذا با اخلاق عمومی و منفعت ملی ما در تعارض جدی است.

منابع

الف) فارسی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا). *عیون أخبار الرضا علیه السلام*. مترجم: محمدتقی آقا نجفی اصفهانی. جلد دوم، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
۲. احمدی‌نژاد، مریم و امین‌الرعا، یاسر (۱۳۹۵). ماهیت حقوقی دکترین حاشیه مجاز تفسیر. *فصلنامه سیاست خارجی*، ۲، ۳۰.
۳. احمدی‌نژاد، مریم و امین‌الرعا، یاسر (۱۳۹۹). حق زنان به شناسایی برابر با مردان؛ از منظر نظام بین‌المللی حقوق بشر و اسلام. *مطالعات حقوق تطبیقی*، ۱۱(۲)، ۴۳۰-۴۰۵.
۴. اخوت، احمدرضا (۱۳۹۲). *تدبیر در ساحت بیت*. تهران: نشر قرآن و اهل بیت نبوت.
۵. زین‌الدینی، فاطمه و رضوی، سید محمدحسن (۱۳۹۹). بررسی الزامات ورود نظام اشتراک اموال به ساختار نظام مالی خانواده در حقوق ایران با نگاه به حقوق استان کبک/ کانادا. *فصلنامه خانواده پژوهی*، ۱۶(۱)، ۲۴-۷.
۶. شریعتی نجف‌آبادی، الهام (۱۳۹۳). *حقوق کودک طبیعی*. تهران: خرسندی.

۷. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. جلد اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. طالقانی، محمود (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. جلد چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان*. مترجم: محمدباقر موسوی. جلد شانزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*. جلد دوم، تهران: نشر اسلام.
۱۱. قرآتی، محسن (۱۳۸۸). *تفسیر نور*. جلد هفتم، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۱۲. کاشانی، فتح‌الله (۱۳۱۴). *منهج الصادقین فی الإنزام المخالفین*. جلد سوم، تهران: اسلامیه.
۱۳. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۷۵). *أصول الکافی*. مترجم: محمدباقر کمره‌ای. جلد چهارم، قم: اسوه.
۱۴. کمره‌ای، محمدباقر (۱۳۶۴). *آداب معاشرت - ترجمه جلد شانزدهم بحار الانوار*. تهران: اسلامیه.
۱۵. مغنیه، محمدجواد (۱۳۷۸). *ترجمه تفسیر کاشف*. مترجم: موسی دانش. جلد ششم، قم: بوستان کتاب.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. جلد سوم، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۷. موسوی الخمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۳). *تحریر الوسیله*. جلد سوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ب) عربی

۱. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*. مصحح: علی اکبر غفاری. المجلد الثالث، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۸۵). *علل الشرائع*. المجلد الثانی، قم: داورى.
۳. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. المجلد ۲۱، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.
۴. طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵ ق). *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*. نجف: المكتبة الحیدریه.
۵. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. المجلد الخامس، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۶. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*. المجلد الثانی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۷. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار*. المجلد ۳۸، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار*. المجلد ۷۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۹. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار*. المجلد ۷۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*. المجلد الخامس، به تصحیح حسین موسوی کرمانی. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۱۱. نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. المجلد ۱۵، قم: مؤسسه آل‌البتیت علیهم السلام.

(ج) انگلیسی

1. A. v. United Kingdom, App.No.8000/08, 20 September 2011.
2. S. v. Switzerland, App.No.39350/13, ECtHR, 30 June 2015.
3. A.H. Khan v. the United Kingdom, App.No.6222/10, 20 December 2011.
4. Abdulaziz, Cabales & Balkandali v. UK, 24 April 1985, 15/1983/71/107-109.
5. Affaire Chavdarov c. Bulgarie, Requête no 3465/03, 21 décembre 2010.
6. Ahmadinejad, Maryam, Aminroaya, Yaser, Legal Nature of the Margin of Appreciation Doctrine, Foreign Policy Quarterly, vol.30, Number 2, Serial Number 118 July 2015, Pages 115-139 ([In Persian](#)).
7. Ahmadinejad, Maryam, Aminroaya, Yaser, Women's Right to Equal Recognition with Men from the Perspective of the International System of Human Rights and Islam, vol. 11, Issue 2, Autumn & Winter, October 2020, Pages 405-430 ([In Persian](#)).
8. Al-Hurr al-Āmili, Muhammad bin al-Ḥasan(1988), Wasā'il al-Shī'a, vol. 21, Qom: Institution Ahl Al-Bait (p.b.u.th) ([In Arabic](#)).
9. Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub(1986), Al-Kafi, vol. 2, Tehran: Dar Al-kitab Al-Islamiyah ([In Arabic](#)).
10. Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub(1986), Al-Kafi, vol. 5, Tehran: Dar Al-kitab Al-Islamiyah ([In Arabic](#)).
11. Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub(1996), Al-Kafi, Mohammad-Baqer Kamarehei, vol. 4, Qom: Osveh ([In Persian](#)).
12. Al-Nashif & Others v. Bulgaria, App.No.50963/99, 20 June 2002.
13. Babiarz v. Poland, App.No.1955/10, 10 January 2017, Dissenting Opinion of Judge Pinto Dealbuquerque.
14. Bayev & Others v. Russia, App.Nos.67667/09 and 2 others, 20 June 2017.
15. Beizaras & Levickas v. Lithuania, App.No.41288/15, 14 January 2020.
16. Berrehab v. The Netherlands, App.No.10730/84, 28 May 1988.
17. Boughanemi v. France, App.No.22070/93, 24 April 1996.
18. Boyle v. UK, App.No.16580/90, European Commission on Human Rights, 9 February 1993.
19. Bronda v. Italy, 40/1997/824/1030, 9 June 1998.
20. Butt v. Norway, App.No.47017/09, 4 December 2012.
21. Costello, Cathryn (2016). The Human Rights of Migrants in European Law, UK:Oxford University Press.
22. Dufalová, Lenka, Tamara Cipková, Katarína Burdová (August 2019). legal consequences of marriage and cohabitation under the Slovak law, ISSN: 2386-4567.
23. El Boujaïdi v. France, 123/1996/742/941, 26 September 1997
24. Elsholz v. Germany, App.No.25735/94, ECtHR Grand Chamber, 13 July 2001.
25. Evers v. Germany, App.No.17895/14, 28 May 2020
26. F.N. v. United Kingdom, App.No.3202/09, admissibility decision, 17 September 2013.
27. Harris, David, Michael O'Boyle, Ed Bates, Carla Buckley(2014). Law of the European Convention on Human Rights, UK:Oxford University Press.
28. Ibn Babawayh, Abu Ja'far Muhammad ibn 'Ali(1992), Who is Not in the Presence of a Jurisprudent, Ali Akbar Ghaffari, vol. 3, Qom:Islamic Publication Office ([In Arabic](#)).
29. Ibn Babawayh, Abu Ja'far Muhammad ibn 'Ali(2006), Causes of the Legal Rulings, Qom:davari ([In Arabic](#)).

30. Ibn Babawayh, Abu Ja'far Muhammad ibn 'Ali, UYUN AKHBAR AL- REZA (as) (The source of traditions on Imam Reza), Mohammad Taqi Agha Najafi Esfahani, vol. 2, Tehran: Islamic Scientific Publications (In Persian).
31. ILGA-Europe staff (May 2013). Annual Review of the Human Rights Situation of Lesbian, Gay, Bisexual, Trans and Intersex People in Europe 2013.
32. Jama Warsame v. Canada, UN Human Rights Committee, CCPR/C/102/D/1959/2010, 1 September 2011.
33. Kamarehei, Mohammad-Baqer(1985), Etiquette -Translation of volume 16 of Bihar al-anwar, Tehran: Eslamiyeh (In Persian).
34. Kashani, Fathollah(1314 S.H), Manhaj Al-Sadeghin Fi Elzäm Al-Mokhälefin, vol. 3, Tehran: Eslamiyeh (In Persian).
35. Kautzor v. Germany, App.No.23338/09, 22 March 2012.
36. Kocherov & Sergeyeva v. Russia, App.No.16899/13, 29 March 2016.
37. Kroon & Others v. the Netherlands, App.No.18535/91, 27 October 1994.
38. L. v. Finland, App.No.25651/94, 27 April 2000.
39. L. v. The Netherlands, App.No.45582/99, 1 June 2004.
40. Levakovic v. Denmark, App.No.7841/14, 23 October 2018, FINAL23/01/2019.
41. Majlesi, Mohammad-Baqer(1982-1983), Bihar al-anwar, vol. 38, Beirut: Arab Heritage Revival House. Majlesi, Mohammad-Baqer(1982-1983), Bihar al-anwar, vol. 71, Beirut: Arab Heritage Revival House (In Arabic).
42. Majlesi, Mohammad-Baqer(1982-1983), Bihar al-anwar, vol. 76, Beirut: Arab Heritage Revival House (In Arabic).
43. Majlesi, Mohammad-Baqer(1985), Roza Al-Mutaqeen in description of Who is Not in the Presence of a Jurisprudent, Editor: Hossein Mousavi Kermani, vol. 5, Qom: Koushanbour Islamic Cultural Institute (In Arabic).
44. Makarem Shirazi, Nasser(1992), Tafsir Nemone, vol. 3, Tehran: Dar Al-kitab Al-islamiyah (In Persian).
45. Marckx v. Belgium, App.No.6833/74, 13 June 1979.
46. Maslov v. Austria, Application no. 1638/03, Grand Chamber, 23 June 2008.
47. Moretti & Benedetti v. Italy, App.No.16318/07, 27 April 2010.
48. Mousavi Al-Khomeini, Seyyed Ruhollah(2004), Tahrir al-Wasile, , vol. 3, Qom:Islamic Publication Office (In Persian).
49. Moustaquim v.Belgium, App.No.12313/86,18 February 1991.
50. Mughniyeh, Mohammad Javad(1999), Translation of Tafsir Al-Kashif Musa Danesh, vol. 6, Qom: Book Garden Qom (In Persian).
51. Mustafa & Morgan Akin v. Turkey, App.No.4694/03,6 April 2010.
52. NBC News, Hungary amends constitution to redefine family, effectively banning gay adoption, Dec. 15, 2020, Source: Reuters, <https://www.nbcnews.com/feature/nbc-out/hungary-amends-constitution-redefine-family-effectively-banning-gay-adoption-n1251251>.
53. Nouri, Hossein bin Muhammad Tāqi(1987), Mustadrak al-Wasā'il wa-mustanbat al-masā'il, vol. 15, Qom: Institution Ahl Al-Bait (p.b.u.th) (In Arabic).
54. Novruk & Others v. Russia, App.Nos. 31039/11, 48511/11,76810/12,14618/13&13817/14, 15March2016.
55. Okhovat, Ahmadreza (2012), Thoughtfulness in the field of Bayt , Tehran: Publishing

- of the Qur'an and Ahl al-Bayt of Prophethood (In Persian).
56. Onur v. the United Kingdom, App.No.27319/07, 17 February 2009.
57. Paradiso & Campanelli v. Italy[GC], App.No.25358/12, 24 January 2017.
58. Pla & Puncernau v. Andorra, App.No.69498/01, 13 July 2004.
59. Polat v. Austria, App.No.12886/16, 20 July 2021.
60. *Qaraati, Mohsen(2009), Tafsir Noor*, vol. 7, Tehran:Lessons from the Holy Qur'an Culture Center (In Persian).
61. Roland Hofmann v. Germany, App.No.1289/09, 23 February 2010.
62. Russian Federation, Federal Law no. 135-FZ of 29 June 2013.
63. Shariati Najafabadi, Elham (2013), Rights of the natural child, Tehran: Khorsandy (In Persian).
64. Slivenko v.Latvia[GC], App.No.48321/99, 9 October 2003.
65. Strand Lobben & Others v. Norway, App.No.37283/13, 10 September 2019.
66. T.S. & J.J. v. Norway, App.No.15633/15, 11 October 2016.
67. Tabatabaei, Seyed Mohammad Hossein(1374 S.H), Translation of Tafsir Al-Mizan, volume 16, Qom: Islamic Publications Office (In Persian).
68. Tabresi, Ali ibn Hasan(1965), Mishkat al-anwar fi ghurar al-akhbar, Najaf: Haidari Library (In Arabic).
69. Taleghani, Mahmoud(1362 S.H), A light of Quran, vol. 1, Tehran: Enteshar Company (In Persian).
70. Taleghani, Mahmoud(1362 S.H), A light of Quran, vol. 4, Tehran: Enteshar Company (In Persian).
71. Tayyeb, Abdul Hussein, (1990), A Good Explanation in the Interpretation of the Quran, vol. 2, Tehran: Islam Publication (In Persian).
72. The Committee of Ministers of the Council of Europe, Resolution (70) 15 of 15 May 1970 on the social protection of unmarried mothers and their children.
73. Topčić-Rosenberg v. Croatia, App.No.19391/11, 14 November 2013.
74. V.D. & others v. Russia, App.No.72931/10, 9 April 2019.
75. Valdís Fjölfnisdóttir & Others v. Iceland, App.No.71552/17, 18 May 2021.
76. Vallianatos & Others v.Greece[GC], App.Nos. 29381/09 and 32684/09, 7 November 2013.
77. Vesna KRUŠKIĆ & others v. Croatia, App.No.10140/13, 25 November 2014.
78. Wagner & J.M.W.L. v. Luxembourg, App.No.76240/01, 28 June 2007.
79. X & Others v.Austria[GC], (App.No.19010/07) 19 February 2013.
80. X, Y & Z v. the United Kingdom, App.No.21830/93, 22 April 1997.
81. Y.S. & O.S v. Russia, App.No.17665/17, 15 June 2021.
82. Zaiet v. Romania, App.No.44958/05, 24 March 2015.
83. Zeynodini, Fateme, Razavi, Seyed Mohamad Hassan, The Requirements of Introducing the Common Property System to the Iranian Matrimonial Regime with a view to the Quebec Matrimonial Regime, Family Research Quarterly, vol. 16, Number 1 , Serial Number 1, June 2019, Pages 7-24 (In Persian).
84. Znamenskaya v.Russia, App.No.77785/01, 2 June 2005.